

جستارهایی در فلسفه و کلام، سال چهل و هشتم، شماره پیاپی ۹۷
پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۰۸-۹۷

نقد و بررسی ادله سهروردی بر اعتباریت وجود با تکیه بر مبانی ملاصدرا*

زهره زارعی

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه رازی کرمانشاه

Email: zareizarei75@yahoo.com

دکتر امیر شیرزاد

دانشیار دانشگاه خوارزمی

Email: amir.shirzad@iran.ir

چکیده

مسئله اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت، پایه و اساس بسیاری از مسائل فلسفی است. این اصل، آن‌گونه که امروزه در حوزه‌های فلسفی وجود دارد، در مکتب اشراقی پرورده نشده است. با این وجود، سهروردی با توجه به قاعده فلسفی «فی عدم زیاده وجود علی الماهیه فی الخارج» در آثارش، و دلایلی که برای اثبات این قاعده، تحت عنوان دلایل اعتباریت وجود آورده، متهم به پذیرش قول اصالت ماهیت است. اما بحث اصالت وجود در آثار ملاصدرا با توجه به دلایلی که وی برای اثبات این اصل آورده و نیز، نقد ادله قائلان به اعتباریت وجود، به طرز روشنی بیان شده است. از آنجایی که آگاهی داشتن از این انتقادات در فهم بهتر و عمیق‌تر اصل اصالت وجود، مهم و مؤثر است، در این مقاله سعی بر این است که دلایل سهروردی بر اعتباریت وجود و نقدهای ملاصدرا بر آن بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: اعتباریت، اصالت، سهروردی، ملاصدرا، وجود.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱۲/۲۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۰۴/۰۲.

DOI: 10.22067/islamic_philosop.v0i0.33254

مقدمه

اصالت وجود یا ماهیت، یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفی است. این بحث سابقه تاریخی زیادی نداشته و در جهان اسلام ابتکار شده است. به گفته مطهری: «فارابی و بوعلی و خواجه نصیر الدین طوسی و حتی شیخ اشراق بحثی به عنوان اصالت ماهیت و اصالت وجود طرح نکرده‌اند و این بحث در زمان میرداماد (اوایل قرن یازدهم هجری) وارد فلسفه شد» (مطهری، ۱۶۰/۵).

با این وجود، اگر اصالت را در مقابل اعتباریت، و به معنای وجود و تحقق خارجی در نظر بگیریم، سهروردی متهم به قول اصالت ماهیت است؛ زیرا وجود را از جمله مفاهیم اعتباری دانسته است. و برای اثبات این مدعا، ادله متعددی اقامه نموده است. ملاصدرا در مقام اصالت وجود، این ادله را نقد کرده است، اما اینکه این انتقادات تا چه حدی توانسته است، ادله سهروردی را به چالش بکشانند، مسئله‌ای است که سطور آتی آن را روشن‌تر خواهد کرد.

بررسی مسئله اصالت وجودی بودن سهروردی

با توجه به قاعده فلسفی (فی عدم زیاده الوجود علی الماهیه فی الخارج) که در آثار سهروردی وجود دارد، اصالت ماهوی بودن او برداشت می‌شود. به گفته مطهری: «... شیخ اشراق مسأله [اصالت وجود یا ماهیت] را به شکل دیگر طرح کرده است که لازمه حرفش را اینچنین گرفته‌اند... او بحث دیگری باز کرده است تحت عنوان (فی عدم زیاده الوجود علی الماهیه فی الخارج) یعنی در خارج، وجود و ماهیت دو چیز نیست. اول فرض کرده است که ماهیت عینیت دارد، آن وقت برای وجود، عینیتی زائد بر عینیت ماهیت قائل نیست» (مطهری، ۶۱/۹).

ذکر این مطلب لازم است که اگرچه شیخ اشراق بر اعتباری بودن وجود تأکید می‌کند، اما در برخی از آثار او تعبیراتی وجود دارد که ظاهراً جز با اصالت وجود سازگار نیست (نگ: سهروردی، ۱۱۵-۱۱۶)؛ این عبارات متناقض در مباحث فرعی مربوط به وجود و ماهیت (جعل) نیز، موجود است (نگ: سهروردی، ۲۹-۳۰ و ۳۳ و ۴۲-۴۳ و ۷۹ و ۲۰۵ و ۲۰۸)؛ به همین دلیل برخی در اصالت ماهوی بودن او شک کرده و یا او را اصالت وجودی معرفی نموده‌اند.

یکی از مهم‌ترین این تناقض‌ها در کتاب تلویحات موجود است، به طوریکه ملاصدرا اظهار تعجب می‌کند از اینکه او در آخر این کتاب، نفس و مافوقها (عقول و واجب تعالی) را وجودات محضه و انیات صرفه خوانده است؛ زیرا این با آنچه وی در نفی واقعیت عینی بودن وجود آورده است، متناقض است (شیرازی، الحکمة المتعالیه، ۴۳/۱؛ شیرازی، سه رسائل فلسفی، ۱۹۹-۲۰۰؛ شیرازی، الشواهد الربوبیه،

(۱۴).

صدرا در جای دیگری از کتاب اسفار، در صدد توجیه کلام سهروردی برآمده است، آنجا که می‌گوید: مراد از اعتباری بودن وجود مفهوم عام و بدیهی آن است و منظور از عینیت وجود با ذات حق تعالی و عقول و نفوس، وجود خارجی و مصادیق مفهوم وجود است (شیرازی، الحکمة المتعالیه، ۱/ ۴۱۱).

اما به نظر نمی‌رسد کلام ملاصدرا صحیح باشد، زیرا شیخ اشراق خود می‌گوید:

«پس هرگاه روشن شد که وجود از امور اعتباری است، پس، تقدم علت بر معلول جز به ماهیتش نیست» (سهروردی، ۱/ ۳۰۱)، در خصوص این شاهد، جوادی‌آملی بر این عقیده است که سهروردی نظری به مفهوم وجود ندارد، بلکه نظر او قطعاً به خارج است؛ زیرا سخن از علیت و معلولیت می‌باشد که امری خارجی و واقعی است. همچنین، متهم کردن شیخ اشراق به تناقض گویی نیز صحیح نیست. باید گفت که سهروردی حقیقتاً اصالت ماهیتی است؛ او وجود را امری ذهنی می‌داند، به این دلیل که اولاً در آن دسته از عباراتی که واجب تعالی را وجود اصیل معرفی می‌کند، فضای بحث او فضایی مشایی و او سرگرم گفت و گو با مشاست (جوادی‌آملی، شرح حکمت متعالیه، ۱/ ۳۷۱).

شیخ اشراق خود نیز این نکته را در مواردی تذکر می‌دهد (نک: سهروردی، ۱/ ۳۹۰ - ۳۹۲)، و نشانه آن این است که اولاً در این مباحث، همواره با تردید درباره اصالت وجود در واجب تعالی سخن می‌گوید: «و اما آنچه که از براهین بر وحدت واجب‌الوجود در کتاب‌ها به درازا کشیده شده... تنها هنگامی تقرر می‌یابد که روشن شود وجود در مورد واجب‌الوجود صحیح نیست که اعتباری باشد» (سهروردی، ۱/ ۳۹۳ - ۳۹۵).

ثانیاً، سهروردی خود، در کتاب مقاومات (نک: سهروردی، ۱/ ۱۸۶ - ۱۸۷ و ۱۹۰) صریحاً اشاره می‌کند که مرادش از «وجود» در عباراتی که نفس و مافوقها را وجودات محضه و انیات صرفه می‌خوانند، الموجود عند نفسه است، وجودی که نزد خودش حضور دارد و به ادراک خود می‌پردازد؛ یعنی مراد موجود حی و ظاهری است که از سنخ نور است که همگی این‌ها اموری ماهوی هستند.

دلایل سهروردی بر اعتباری بودن وجود و نقدهای ملاصدرا بر این بحث

سهروردی به مناسبت بحث از اعتبارات عقلی در آثار مختلف خود ادله متعددی در اثبات اعتباری بودن وجود می‌آورد. وی در این ادله درصدد اثبات آن است که وجود نمی‌تواند در خارج اصیل باشد، بلکه تنها اعتباری عقلی است و البته در این امر، وحدت، کثرت، شیئیت و نظیر این‌ها نیز با او همراه هستند. اینک به دلایل سهروردی و انتقادات ملاصدرا بر آن می‌پردازیم.

دلیل اول

سهروردی اولین وجه از وجوه اعتباری بودن وجود را با دو مقدمه توضیح می‌دهد، که لازمه مقدمه اول اشتراک لفظی وجود و لازمه مقدمه دوم عدم اتصاف اشیاء به وجود یا تسلسل است. عین بیان او در حکمه‌الاشراق چنین است:

مقدمه اول: «اگر وجود [در خارج] عبارت از مثلاً، صرف سیاهی باشد؛ آنگاه نباید به یک معنی در سفیدی، سیاهی و جوهر، به کار رود [در صورتی که در همه آن‌ها به یک معنی به کار می‌رود]» (سهروردی، ۶۴/۲؛ قطب‌الدین شیرازی، ۱۸۰).

مقدمه دوم: «اگر وجود اعم از مثلاً جوهریت [و در خارج زائد بر آن] باشد، یا در جوهر حلول کرده، یا به خودی خود مستقل است که اگر مستقل باشد، جوهر موصوف به آن نمی‌شود زیرا نسبت این وجود به جوهر و غیر جوهر یکسان است؛ و اگر در جوهر باشد، پس وجود برای جوهر، حاصل است و حصول همان وجود است. پس، هرگاه وجود حاصل باشد، در واقع، موجود است» (سهروردی، ۶۴/۲؛ قطب‌الدین شیرازی، ۱۸۱).

نقد دلیل اول

صدرالمتألهین در نقد دلیل اول به هردو مقدمه نظر داشته است، چنانکه در نقد مقدمه اول می‌نویسد: وجود داشتن سیاهی به این معنی نیست که برای سیاهی وجودی باشد و برای وجودش، وجود دیگری زاید بر او؛ همچنین به این معنی نیست که مفهوم یکی از آن دو عین مفهوم دیگری است تا اینکه فرقی نباشد بین این دو جمله که (سیاهی موجود است) یا (سیاهی سیاهی است) بلکه مراد اینست که این نحو از وجود عینی با مفهوم سیاهی متحد است، به این معنی که آنچه در خارج است، امر بسیطی است که حمل می‌شود بر او که موجود است و اینکه سیاه است. سپس می‌گوید مفهوم موجود اولی است به اینکه دارای حقیقت باشد. پس وجود سیاهی موجود بالذات و ماهیت سیاهی متحد به آن و موجود بالعرض است (شیرازی، تعلیقات صدرالمتألهین، ۱/۳۵۲).

ملاصدرا در حاشیه مقدمه دوم می‌نویسد: «حق اینکه اتصاف جوهر به وجود به معنی اتحادش با او و حملش بر اوست، همانا معنی جوهر متحد با نحوی از انحاء وجود است. و اتصافش به آن به معنی قیام وجود به آن نیست بلکه وجود جوهر در عین، خود جوهر است و در تصور، زائد بر آن است. و همچنین وجود عرض در عین، خود عرض است و در تصور، زائد بر آن است. و همچنین وجود هر چیزی در خارج، عین اوست و در تحلیل عقلی، غیر اوست» (شیرازی، تعلیقات صدرالمتألهین، ۱/۳۵۳).

صدرالمتألهین عبارت «وجود اگر حاصل باشد، در واقع موجود است» را نیز، با دو بیان نقد می‌کند،

در بیان اول می نویسد: اشکال کننده در دفع این بیان می تواند بگوید وجود، موجود نیست؛ زیرا چیزی به خودش وصف نمی شود همانگونه که در عرف گفته نمی شود سفیدی، سفید است. نهایتاً اینکه وجود دارای وجود نیست و معدوم بودن موجب اتصاف شیء به نقیضش نمی شود؛ زیرا نقیض وجود، عدم و لاوجود است نه معدوم و لاموجود. در بیان دوم می نویسد: وجود موجود است و وجود داشتن بعینه موجود بودن است. به عبارت دیگر وجود عین موجودیت است و موجودات دیگر بواسطه وجود موجودند (شیرازی، تعلیقات صدرالمتهلین، ۱/ ۳۵۴؛ شیرازی، المحکمة المتعالیه، ۱/ ۳۹-۴۰؛ شیرازی، سه رسائل فلسفی، ۱۹۷-۱۹۸).

حاصل سخن ملاصدرا اینکه هر دو بیان صحیح است، چه اگر بگوییم وجود معدوم است یعنی موجود به وجود زائد نیست؛ و اگر بگوییم وجود موجود است یعنی بنفس ذاته موجود است.

دلیل دوم

سهروردی در وجه دیگری که بر اعتباریت وجود آورده است، دیدگاه مشائیان را نقد می کند. به این بیان که: «موجود بودن وجود، اگر آنگونه که مشائیان فرض کرده اند عبارت باشد از خود وجود، پس موجود دو معنا دارد: اگر بر خود وجود حمل شود مقصود این است که آن وجود به معنی موجودیت است، و اگر بر ماهیت حمل شود مراد اینست که آن شیء دارای وصف وجود است. در این صورت حمل وجود بر اشیاء مختلف به یک معنی نیست، در حالی که وجود معنای مشترک میان همه موجودات است» (سهروردی، ۲/ ۶۴-۶۵؛ قطب الدین شیرازی، ۱۸۱).

نقد دلیل دوم

ملاصدرا در آثار خود می پذیرد که مفهوم وجود امر واحد مشترک بین وجودات و ماهیات، محمول بر همه به معنی واحد است، زیرا معنایش ما ثبت له الوجود است، جز اینکه مصداق این مفهوم و مطابقتش مختلف می باشد. پس در وجود عینی، مصداق آن معنی، همان ذاتش به ذات خود است؛ و در غیرش متحد با وجود یا قائم به آن می باشد (شیرازی، تعلیقات صدرالمتهلین، ۱/ ۳۵۴-۳۵۵؛ شیرازی، المشاعر، ۲۱ و ۱۳۰-۱۳۱؛ شیرازی، سه رسائل فلسفی، ۱۹۸-۱۹۹).

در المشاعر نیز، می نویسد: «این اختلافی که سائل [سهروردی] ایراد نموده، ناشی از خصوصیات مصادیق است و به موضوعات برمی گردد، نه به محمول و مفهوم موجود.» (شیرازی، المشاعر، ۲۱ و ۱۳۱).

دلیل سوم

شیخ اشراق وجه دیگری را در کتاب تلویحات با عنوان فایده مطرح کرده و از وجودی مثل وجود عنقا (سیمرغ) مثال می زند که وجودش را درک می کنیم ولی در اینکه آیا در خارج وجود دارد یا نه تردید داریم (سهروردی، ۱/ ۲۲).

در حکمه الاشراق نیز در عبارتی مشابه می‌گوید: «مخالفتان پیروان مشائیان وجود را می‌فهمند و شک دارند در اینکه آن در خارج هست یا نه؟ همانند فهمیدن اصل ماهیت، پس وجود دارای وجودی دیگر خواهد بود و تسلسل پیش می‌آید. و با همین بیان روشن می‌شود که در عرصه هستی چیزی نیست که عین ماهیتش وجود باشد، چه آنکه ما پس از تصور مفهوم آن چیزی که عین ماهیتش وجود است، شک داریم که آیا آن وجود دارد یا نه؟ پس آن دارای وجودیست زائد و تسلسل پیش می‌آید» (سهروردی، ۶۵/۲).

نقد دلیل سوم

بیان صدر المتألهین در نقد دلیل سوم، چنین است:

«این وجه ... دفع می‌شود به فرق بین وجود و غیرش به اینکه حقیقت وجود یا موجود، کنهش، ممکن نیست که در ذهن تصور شود. و آن چیزی که از حقیقت وجود یا موجود، در ذهن حاصل می‌شود همان مفهوم انتزاعی مصدری یا مفهوم مشتق از اوست و همان وجه از وجوهش است؛ و تعقل وجه چیزی موجب تعقل کنه حقیقتش نمی‌شود. پس از آنچه مصنف [سهروردی] ذکر کرد فقط لازم می‌آید که وجود عینی مغایر با این مفهوم عقلی است. و کسی از ایشان ادعا نکرد که این مفهوم عین آن چیزی است که حقیقتش وجود است مگر به این معنی که آنچه حقیقت وجود است مطابق این مفهوم و مصداق برای حکم به آن بر خودش، بنفس ذاته است» (شیرازی، تعلیقات صدر المتألهین، ۳۵۸/۱).

دلیل چهارم

وجه دیگری که سهروردی در ابطال مذهب مشائیان، مبنی بر زاید بودن وجود بر ماهیت می‌آورد، این است که: «هرگاه وجود برای ماهیت باشد؛ پس دارای نسبتی به ماهیت است. و آن نسبت دارای وجود است و وجود نسبت دارای نسبتی به آن نسبت است و تسلسل تا بی‌نهایت پیش می‌آید» (سهروردی، ۶۵/۲؛ سهروردی، ۳۵۸/۱).

نقد دلیل چهارم

انتقاد یا جواب ملاصدرا به این دلیل اینست که این نسبت در خارج موجود نیست و تنها اعتبار عقلی است و تسلسل در امور اعتباری با انقطاع اعتبار عقل، قطع می‌شود. او ادامه می‌دهد بین ماهیت و وجود در عالم واقع مغایرتی نیست بلکه این کار عقل است که بعضی موجودات را به ماهیت و وجود تحلیل کرده و بین آن‌ها اتصاف و نسبت برقرار می‌کند (شیرازی، تعلیقات صدر المتألهین، ۳۵۹/۱؛ شیرازی، الحکمة المتعالیه، ۶۱-۶۲؛ شیرازی، المشاعر، ۲۶ و ۱۴۸).

دلیل پنجم

شیخ اشراق در بند پنجاه و نهم از کتاب حکمه الاشراق از طریق بطلان جوهر یا عرض بودن وجود، بر نفی تحقق خارجی وجود استدلال می‌کند. بیان او چنین است:

«هرگاه وجود در خارج باشد و جوهر نباشد، پس، مشخص می‌شود که هیئتی در چیزی است. این‌گونه نیست که آن مستقلاً حاصل شود، سپس محلش حاصل گردد و محلش قبل از خودش حاصل گردد [این محال است] و نیز، این‌گونه نیست که خود با محلش حاصل گردد که آنگاه محل وجود با وجود، وجود می‌یابد، نه به حسب وجود. این نیز محال است [زیرا محل وجود، به حسب وجود است، نه با وجود]. نیز، این‌گونه نیست که وجود بعد از محلش حاصل گردد و این بر کسی پوشیده نیست» (سهروردی، ۶۵/۲-۶۶).

نقد دلیل پنجم

در حاشیه و نقد این وجه از کلام سهروردی، ملاصدرا توضیح می‌دهد که حقیقت وجود نه جوهر است و نه عرض، زیرا این دوازده معانی کلیه و مفهومات عقلیه‌اند و وجود دارای ماهیت کلیه نیست ولی ماهیات با انحاء وجودات متحدند. پس وجود جوهر، جوهر است نه به جوهریت دیگری، و همین‌طور وجود عرض، عرض است نه به عرضیت دیگری، و همین‌طور وجود انسان مثلاً، پس انسان که در خارج است امر واحدی است که صدق می‌کند بر او که موجود است و اینکه چنین و چنان است. پس به حسب نوع اول حقیقتی از حقایق وجود و نحوی از انحاء وجود است، و به حسب نوع دوم ماهیتی از ماهیات است که گاهی در عقل حصولش ممکن است و کلیت عارض آن می‌شود و گاهی در خارج، که تشخیص عارض آن می‌شود (شیرازی، تعلیقات صدرالمتألهین، ۳۶۰/۱؛ شیرازی، الحکمة المتعالیه، ۶۳-۶۲/۱؛ شیرازی، سه رسائل فلسفی، ۲۰۱-۲۰۲). تفصیل این عبارات را در کتاب المشاعر می‌توان پیگیری کرد (نک: شیرازی، المشاعر، ۲۶-۲۵ و ۱۴۵-۱۴۷).

دلیل ششم

سهروردی در ادامه بند قبلی، از طریق بطلان عرض بودن وجود در خارج، وجه دیگری را در نفی زیادت خارجی وجود بر ماهیت مطرح می‌کند:

«هرگاه وجود در خارج زائد بر جوهر باشد، پس [اولاً] قائم به جوهر و از نظر مشائیان کیفیت خواهد بود... و مشائیان به طور مطلق حکم کرده‌اند که محل بر عرض، یعنی بر کیفیات و سایر اعراض، مقدم است، پس، موجود بر وجود، مقدم می‌شود، که این ممتنع است. [ثانیاً] اعم اشیاء بودن وجود به طور مطلق منتفی می‌گردد، بلکه کیفیت و عرضیت از وجهی اعم از وجود می‌گردند. [ثالثاً] هرگاه وجود عرض باشد، قائم به محل خواهد بود. و معنی قائم به محل بودن آن همانا موجود بودن آن به سبب و محتاج بودن آن به محل، در تحقق خویش است. و بی‌شک محل به سبب وجود، موجود است، پس، دور در قائم بودن، به وجود می‌آید که این دور محال است» (سهروردی، ۶۶/۲؛ قطب الدین شیرازی، ۱۸۴-۱۸۵).

نقد دلیل ششم

ملاصدرا در نقد این دلیل نیز، به ترکیب اتحادی وجود و ماهیت در خارج، و زیادت ذهنی وجود بر ماهیت نظر دارد، چنانکه می‌گوید زیادت وجود بر جوهر، موجب قیام وجود به جوهر نیست؛ زیرا معنی این زیادت این است که مفهوم وجود عرضی است برای ماهیت، همانگونه که مفهوم حیوان برای ماشی عرضی است و قائم به آن نیست، پس لازم نمی‌آید که وجود، عرض باشد تا اینکه کیف باشد، علاوه بر اینکه، این زیادت در تصور است و نه در وجود (شیرازی، تعلیقات صدرالمتألهین، ۱/ ۳۶۱؛ شیرازی، الحکمة المتعالیه، ۱/ ۶۲-۶۳؛ شیرازی، سه رسائل فلسفی، ۲۰۱-۲۰۲).

دلیل هفتم

سهروردی در کتاب تلویحات بر عینیت افراد وجود اشکالی وارد نموده است، بیان او چنین است: «اگر وجود در اعیان، صفت ماهیت باشد، پس ماهیتی که قابل اوست یا اینکه بعد از وجود، موجود است، پس وجود، بدون ماهیت مستقلاً حاصل شده و قابلیت و صفتی در کار نیست. و یا اینکه ماهیت قبل از وجود موجود شده؛ و یا با وجود، موجود شده، پس ماهیت، موجود با وجود است نه به واسطه وجود. پس برای او وجود دیگری است؛ اقسام تالی همگی باطل است، پس مقدم هم همین‌طور» (سهروردی، ۱/ ۱۳).

نقد دلیل هفتم

پاسخی که ملاصدرا به این اشکال داده است عبارت از اینکه: ماهیت در اعیان با وجود است و معیت به نفس وجودی است که ماهیت به واسطه آن موجود است، بدون نیاز به وجود دیگری. او ادامه می‌دهد که اتصاف ماهیت به وجود، امری عقلی است و مانند اتصاف موضوع به سایر صفات قائم به آن نیست، تا اینکه برای ماهیت وجودی باشد و برای وجودش، وجود دیگری. پس یکی از آن دو به دیگری متصف می‌شود و آنچه در نفس الامر است، واحد است بدون تقدم یا تأخر بین آن دو؛ و همچنین معیت به معنی مذکور و اتصاف ماهیت به وجود در عقل است (شیرازی، تعلیقات صدرالمتألهین، ۱/ ۳۶۳؛ شیرازی، الحکمة المتعالیه، ۱/ ۵۵؛ شیرازی، المشاعر، ۲۲-۲۳ و ۱۳۷-۱۳۸؛ شیرازی، سه رسائل فلسفی، ۲۰۰).

در واقع از نظر ملاصدرا هر سه شق متصور، صحیح است: شق اول اینکه ماهیت در تصور مقدم بر وجود است و هرگاه گفته شود تصور نیز وجودی برای آن است و ... پس به تسلسل می‌انجامد، می‌گوییم این تسلسل به حسب ملاحظه و اعتبار عقل است که با انقطاع اعتبار، منقطع می‌شود. شق دوم اینکه وجود در خارج بر ماهیت متقدم است، چون در تحقق، وجود اصل و ماهیت تابع آن است. در شق سوم که وجود و ماهیت با هم معیت دارند، مراد اینست که در خارج متحدند. چنانکه از ظاهر عبارات بر می‌آید در این

نقد نیز تکیه ملاصدرا بر ترکیب اتحادی وجود و ماهیت است.

دلیل هشتم

شیخ اشراق در آخرین وجهی که بر اعتباریت وجود آورده است، چنین می‌گوید: «باید دانست که پیروان مشائیان گفته‌اند: ما انسان را بدون وجود، تعقل می‌کنیم، ولیکن انسان را بدون نسبت حیوانیت تعقل نمی‌کنیم. شگفتا که نسبت حیوانیت به انسان فقط بدین معنی است که حیوانیت در انسان موجود است یا در ذهن یا در خارج. پس، پیروان مشائیان در نسبت حیوانیت به انسان دو وجود فرض کرده‌اند: اول برای حیوانیتی که در انسان است و دوم برای انسان که بایستی وجود داشته باشد تا حیوانیت در او وجود پیدا کند» (سهروردی، ۶۷/۲).

نقد دلیل هشتم

صدرالمتألهین ضمن تفکیک اجزای ماهوی انسان (و هر ماهیت دیگر) از اجزای وجودیش و نیز مقومات و لوازم ماهیات، بیان می‌دارد که سخن مشائیان در باب اجزای ماهوی انسان نسبت به ماهیتش است، اما سخن سهروردی در باب اجزای وجودی انسان نسبت به وجودش است. او ابتدا توضیح می‌دهد که موجودات دو شیئیت دارند: شیئیت وجود و شیئیت ماهیت. و هر یک از آن دو گاهی بسیط و گاهی مرکب است. و این اجزا گاهی برای وجودند: مانند ماده و صورت خارجی و ماده و صورت ذهنی (عقلی)، و گاهی اجزا برای ماهیت و معنایند با قطع نظر از وجود و عدم ماهیت. او سپس بیان می‌دارد این قول سهروردی که (نسبت حیوانیت به انسانیت، معنایش جز موجود بودن نیست) صحیح و پذیرفتنی نیست بلکه تنها در صورتی صحیح است که عقل، وجود انسان را بر وجه تفصیلی مرکب از وجود حیوانیت و وجود ناطقیته، اعتبار کند. و این مناقض قول مشائیان نیست؛ زیرا ما انسان را بدون اعتبار وجود تعقل می‌کنیم و در این هنگام از اعتبار معنی حیوانیت، و نه اعتبار وجودش، منفک نمی‌شود. او لوازم ماهیات را نیز در این امر، مشارک با مقومات ماهیت دانسته و فرق آن‌ها را به تقدم مقومات بر ماهیت و تأخر لوازم از ماهیت می‌داند، در عین اینکه این تقدم و تأخر به حسب معنی و مفهوم است (شیرازی، تعلیقات صدرالمتألهین، ۱/۳۶۵).

معانی وجود از دیدگاه سهروردی

سهروردی در کتاب حکمه الاشراق، پس از ذکر جوهری که بر نفی زیادت خارجی وجود بر ماهیت آورده است، چند معنا برای وجود برشمرده و ادعا می‌کند که در تمامی موارد استعمال شده، وجود اعتبار عقلی و ذهنی است.

«[اول] گاهی به نسبت‌های به اشیاء وجود گفته می‌شود، مثلاً گفته می‌شود که آن چیز در خانه، در بازار، در ذهن، در خارج، در زمان و در مکان موجود است. پس واژه وجود با واژه (در) در همه این‌ها به یک معنی است. [دوم] و گاهی در ازاء روابط به کار می‌رود. مثلاً گفته می‌شود که زید کاتب است. [سوم] و گاهی بر حقیقت و ذات گفته می‌شود. مثلاً گفته می‌شود که ذات شیء و حقیقت آن، و وجود شیء و عین آن و خود آن. پس اعتبارات و ملاحظات عقلی اخذ شده و به ماهیات خارجی نسبت داده شده است» (سهروردی، ۶۷/۲؛ ایزوتسو، ۸۴-۸۵).

نقدهای ملاصدرا بر سهروردی در باب معانی وجود

در زمینه معانی وجود، شایع‌ترین انتقاد ملاصدرا بر سهروردی، خلط مفهوم و مصداق است؛ زیرا برخی از آنچه را که سهروردی به عنوان معنا برای وجود برشمرده، نه معنای وجود بلکه مصداق و فرد وجودند.

«از دیدگاه صدرا تقسیم‌بندی اساسی که می‌توان در باب وجود و معانی و مفاهیم آن داشت، تقسیم بر حسب جنبه مفهومی و مصداقی است، یعنی آنگاه که لفظ وجود (هستی) یا موجود را به کار می‌بریم، از ناحیه معنا یا مفهوم وجود و هستی را اراده کرده‌ایم یا حقیقت و مابۀ ازاء آن را. او برخی از آنچه را که سهروردی در زمره معانی وجود قلمداد نموده، از سنخ مصادیق و افراد هستی می‌داند و برداشت شیخ اشراق را از باب خلط مفهوم و مصداق ارزیابی نموده است» (رحیمیان، ۳۹).

صدرالمتألهین این قول سهروردی که لفظ وجود با لفظ (در) در همه مثال‌ها به یک معنی است، را رد نموده و می‌گوید وجود به خاطر سعه و گستره مفهومی و مصداقی در همه جواهر و اعراض جلوه‌گر می‌شود و گاه در قالب مقوله این، مقوله متی، کیف، وضع می‌باشد. و منشأ اختلاف این معانی و غیر از آن از معانی جوهریت، عرضیت، اجناس و ...، اختلاف وجود در ذاتش (تشکیک وجود فی حد ذاته) است که به حسب قوه و ضعف و کمال و نقص و تقدم و تأخر و فقر و غناست (شیرازی، تعلیقات صدرالمتألهین، ۱/۳۶۶).

آخوند قائل به انحاء مختلفی برای وجود بوده و معنی دوم از وجود را نیز به نحوی از این انحاء، ارجاع می‌دهد و می‌گوید آن نحو، بودن شیء بر صفتی است مانند وجود اعراض و ... از آنچه‌ی که وجود فی نفسه‌اش، بعینه وجود لغیره‌اش است. او در ادامه می‌نویسد که ممکن است اطلاق وجود بر رابطه به اشتراک لفظی باشد (شیرازی، تعلیقات صدرالمتألهین، ۳۶۷/۱؛ شیرازی، الحکمة المتعالیه، ۸۱-۸۲).

صدرا در مورد سومین معنایی که شیخ اشراق مطرح کرده، در تعلیقه خود بر حکمة الاشراق سخنی نگفته است، ولی چنانکه گفته‌اند: «می‌توان از نحوه تحریر محل نزاع توسط او ... دریافت که محل بحث

در عینیت یا اعتباریت، محکی عنه همین معنای محمولی وجود است که از آن به حقیقت، ذات و مانند آن نیز تعبیر می‌شود و اشکالی ندارد که از امری عینی با چند مفهوم یا لفظ تعبیر شود، چنانکه از حیوان ناطق با الفاظ انسان، بشر، مردم و ... تعبیر می‌گردد» (رحیمیان، ۴۱).

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث گفته شده، برمی‌آید که:

۱. عمده‌ترین حد وسطی که شیخ اشراق در استدلال‌هایش به کار برده و در بین دلایل (اول و سوم و چهارم) مشترک است، تسلسل محالی است که از وجود وجود لازم می‌آید.
۲. عمده‌ترین نکته‌ای که صدرالمتألهین در انتقاداتش (نقد دلیل اول و چهارم و پنجم و ششم و هفتم که از شیخ اشراق نقل شده است)، به آن نظر داشته است، ترکیب اتحادی وجود و ماهیت است. به عقیده او، این دلایل از آنجا ناشی می‌شود که سهروردی به ترکیب اتحادی وجود و ماهیت در خارج و مغایرت آن‌ها در ذهن توجه نداشته یا به عبارت دیگر از نظر او مغفول مانده است. جوادی‌آملی نیز، می‌نویسد: «تمامی شبهات چندگانه شیخ اشراق، به این دلیل است که او رابطه وجود و ماهیت و نحوه اتصاف آن دو را از قبیل رابطه موضوعات و محمولات در قضایای مرکبه می‌داند و پاسخ‌های صدرالمتألهین نیز همگی بر تصحیح این رابطه و تبیین آن بر اساس قضایای بسیطه استوار است؛ گذشته از آنکه در تحریر اصل قضیه، اختلاف عمیق و نهفته راه دارد و آن جریان عکس الحمل است (جوادی‌آملی، فلسفه صدر، ۸۱/۱).
۳. صدرالمتألهین در نقد دلیل دوم به اختلاف در مصادیق وجود، در نقد دلیل سوم به تمایز مفهوم و مصداق وجود و نهایتاً در نقد آخرین دلیل سهروردی به تفکیک اجزای ماهیت از اجزای وجود نظر داشته‌اند.
۴. در مورد معانی وجود نیز، باید پذیرفت که شایع‌ترین نقد ملاصدرا بر سهروردی، خلط مفهوم و مصداق است.

از آنجایی که هریک از این اصول (ترکیب اتحادی وجود و ماهیت در عین و زیادت ذهنی وجود برماهیت - تفاوت در مصادیق وجود - تمایز مفهوم از مصداق) در حکمت متعالیه مهم و مطرح است، منتها در صورتی می‌توان گفت این انتقادات وارد است که از جایگاه این اصول در حکمت اشراق مطلع باشیم.

منابع

ایزوئسو، توشی هیکو، *بنیاد حکمت سبزواری*، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبی، مقدمه مهدی محقق، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

- جوادی آملی، عبدالله، *شرح حکمت متعالیه*، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- _____، *فلسفه صدررا*، تحقیق محمدکاظم بادپا، بی جا، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- رحیمیان، سعید، «نقد و بررسی مفهوم وجود، نور، و ماهیت در حکمت اشراق از دیدگاه صدرالمتألهین»، *مجله خردنامه صدررا*، پاییز ۱۳۸۶، شماره ۴۹، صص ۳۳ - ۵۱.
- سهروردی، یحیی بن حبش، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، جلد اول (التلویحات، المقاوّمات، المشارع و المطارحات)، جلد دوم (حکمه اشراق)، تصحیح و مقدمه هانری کربن، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، جلد اول و جلد دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۹۸۱ م.
- _____، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، تصحیح و تعلیق از جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامعی للنشر، چاپ دوم، ۱۳۶۰.
- _____، *المشاعر*، ترجمه میرزا عماد الدوله، به اهتمام هانری کربن، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- _____، *تعلیقات صدرالمتألهین بر شرح حکمه اشراق*، تحقیق محمد موسوی بایگی، تهران: انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- _____، *سه رسائل فلسفی (المسائل القدسیه)*، مقدمه و تصحیح و تعلیق از جلال‌الدین آشتیانی، قم: دفتر تبلیغات اسلام، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود، *شرح حکمه اشراق*، به اهتمام عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، جلد نهم (شرح مبسوط منظومه)، جلد پنجم (کلیات فلسفه)، تهران: حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۰.